

تحلیل جامعه‌مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویه‌جرگه (۱۳۰۷-۱۳۸۲)

علی ساعی^{۱*}؛ محمدباقر زکی^۲

(دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۷)

چکیده

موضوع این مقاله مطالعه لویه‌جرگه به‌مثابه یک جامعه‌مدنی سنتی در افغانستان است. مسئله این پژوهش عدم مطابقت کنش لویه‌جرگه با روایت نظری آن به‌عنوان یک نهاد مدنی سنتی است؛ لویه‌جرگه در برهه‌هایی از تاریخ افغانستان از فرایند دموکراتیک‌سازی حمایت کرده و گاهی با حاکمان اقتدارگرا همسو شده است. سؤال این پژوهش این است: شروط تأثیرگذار بر کنش لویه‌جرگه در حمایت از فرایند دموکراتیک‌سازی در افغانستان کدام‌اند؟ مدل نظری این مقاله ترکیبی است از مفاهیم عدم توسعه اقتصادی و اجتماعی، قبیله‌گرایی و محدودیت کنش دموکراتیک لویه‌جرگه. یافته‌های تجربی این متن دلالت بر آن دارد که با توسعه اقتصادی - اجتماعی و ضعیف شدن قبیله‌گرایی، به‌مثابه یک فرهنگ سیاسی ضددموکراسی، لویه‌جرگه از دموکراتیک‌سازی کشور حمایت کرده است. در فقدان توسعه اقتصادی - اجتماعی و حضور پرنفوذ قبیله‌گرایی در افغانستان، لویه‌جرگه از اقتدارگرایی حمایت کرده است. در این مقاله نشان داده شده است که لویه‌جرگه ظرفیت نهادی برای کمک به دموکراتیک‌سازی کشور را دارد، ولی ماهیت کنش آن بستگی به زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن دارد.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

*saeia@modares.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه گوه‌رشاد، کابل، افغانستان

*baqerzaki@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0001-9645-5795>

واژه‌های کلیدی: لویه‌جرگه، توسعه اقتصادی - اجتماعی، قبیله‌گرایی، جامعه مدنی.

مقدمه

موضوع این مقاله لویه‌جرگه به مثابه یک جامعه مدنی سنتی در افغانستان است. در این متن لویه‌جرگه از نظر دلالت معنایی عبارت است از شورای سنتی متشکل از ریش‌سفیدان، نمایندگان اقوام، علما و افراد متنفذ که در مورد مسائل مهم افغانستان تصمیم می‌گیرد. مدعای این پژوهش این است که لویه‌جرگه به عنوان یک نهاد مدنی سنتی هم در حمایت از فرایند دموکراتیک‌سازی در افغانستان عمل کرده است و هم در مخالفت با آن. مخالفت لویه‌جرگه با فرایند دموکراتیک‌سازی برخلاف روایتی است که در ادبیات نظری جامعه مدنی در مورد کمک نهادهای مدنی به دموکراتیک‌سازی جوامع انسانی بیان شده است. شواهد این مدعا آن است که لویه‌جرگه با اصلاحات دموکراتیک امان‌الله، پادشاه پیشین افغانستان، مخالفت و با تأیید پادشاهی محمدنادر و تصویب قانون اساسی موردنظر وی از اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی حمایت کرد. در زمان سلطنت محمدظاهر، لویه‌جرگه اصلاحات دموکراتیک وی را تأیید کرد (Buchholz, 2007). در سال ۱۳۵۵، لویه‌جرگه با تأیید کودتای محمد داود و تعیین وی به عنوان رئیس‌جمهور مجدداً از اقتدارگرایی حمایت کرد (Sierakowska-Dyndo, 1990). پس از سقوط حکومت طالبان، لویه‌جرگه با تأیید قانون اساسی جدید در دموکراتیک‌سازی نظام سیاسی افغانستان نقش مؤثر داشت (Goodson, 2004). اکنون بر مبنای این استدلال ارائه شده می‌توان سؤال مقاله را به این صورت فرموله کرد: شروط تأثیرگذار بر کنش لویه‌جرگه در روند دموکراتیک‌سازی افغانستان کدام‌اند؟.

ادبیات تجربی و نظری

تحلیل جامعه مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویه جرگه... علی ساعی و همکار

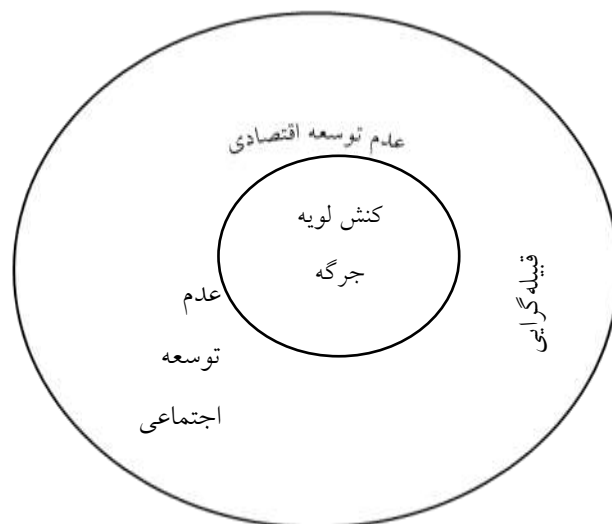
در باب لویه جرگه تحقیقات متعدد انجام شده است. در این پژوهش از میان تحقیقات موجود، دو تحقیق «لویه جرگه و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری معاصر افغانستان» و «افغانستان و جامعه مدنی»^۱ برای مرور و نقد انتخاب شده‌اند. نویسنده مقاله نخست روایت تاریخ‌نگاران افغان در مورد لویه جرگه را تحلیل کرده است؛ در پژوهش مذکور از سه جریان عمده تاریخ‌نگاری افغانستان با عنوان ملی‌گرا، چپ‌گرا و اسلام‌گرا یاد و روایت ایجابی و سلبی آن‌ها در مورد لویه جرگه توضیح داده شده است (رضوی و مسلم‌یار، ۱۳۹۹). در روایت ایجابی از فعالیت لویه جرگه از تأثیرگذاری و گره‌گشایی آن در مسائل ملی سخن گفته شده است (مهربان، ۱۳۶۱). در مقابل این دیدگاه منتقدان لویه جرگه آن را ساخته حکومت‌ها، توجیه‌کننده سیاست‌های آن‌ها و ابزاری برای ایجاد و تداوم هژمونی گروه‌های حاکم در افغانستان معرفی کرده‌اند (رحیمی، ۱۳۹۷). در پژوهش «افغانستان و جامعه مدنی»، نخست از تعاریف و تلقی رایج از جامعه مدنی انتقاد شده است. محققان تصریح کرده‌اند که ادبیات نظری موجود در مورد جامعه مدنی ناظر به جامعه مدرن غربی طرح و تدوین شده است و در جامعه سنتی و اسلامی مثل افغانستان نمی‌تواند همه واقعیت جامعه مدنی را توضیح دهد. ارائه تعریف تنگ‌دامنه از جامعه مدنی به این نتیجه‌گیری می‌انجامد که در افغانستان در واقع چیزی با عنوان جامعه مدنی وجود ندارد و به فرض وجود، بسیار ضعیف و کم‌توان است. پژوهشگران این تحقیق تأکید می‌کنند که باید تعریف جامع و موسع از جامعه مدنی ارائه شود تا نهادهای مدنی سنتی، که پیشینه بسیار طولانی در تاریخ و فرهنگ افغانستان دارند، نیز شامل آن شوند. به باور پژوهشگران مذکور، جامعه مدنی عبارت است از قلمرو فعالیت‌هایی که در میان دولت و بازار قرار دارد. طبق این تعریف، شوراهای محلی، شبکه‌های دینی، سازمان‌های غیردولتی، انجمن‌ها و گروه‌های داوطلبانه، و احزاب

سیاسی از مصادیق جامعه مدنی محسوب می‌شوند (Harpviken et al., 2002). در این پژوهش نقش لویه‌جرگه در فرایند دموکراتیک‌سازی در افغانستان تحلیل می‌شود. بنابراین افزوده علمی این پژوهش نسبت به پژوهش‌های پیشین، توضیح نقش لویه‌جرگه به مثابه یک نهاد مدنی سنتی و پرنفوذ در فرایند دموکراتیک‌سازی افغانستان است.

در باب ادبیات نظری موضوع باید گفت لویه‌جرگه نمونه‌ای از جامعه مدنی در افغانستان محسوب می‌شود، بنابراین به لحاظ منطقی در تحلیل آن باید به نظریه‌های جامعه مدنی مراجعه کنیم. در ادبیات نظری جامعه مدنی ظهور و کارکرد جامعه مدنی تابع زمینه اجتماعی - اقتصادی آن عنوان شده است. اگر جامعه به سطح مناسبی از توسعه اجتماعی - اقتصادی برسد، نهادهای مدنی فعال در آن در خدمت دموکراتیک‌سازی عمل می‌کنند؛ چون توسعه اجتماعی - اقتصادی موجب گسترش فرهنگ دموکراتیک در جامعه می‌شود. ارزش‌های دموکراتیک افراد را به کنش دموکراتیک ترغیب می‌کند (Inglehart & Welzel, 2005; Putnam, 2002). جامعه مدنی بدون بهره‌مندی از ارزش‌های دموکراتیک به دموکراتیک‌سازی نظام سیاسی کمک نمی‌کند، حتی ممکن است در برابر آن عمل کند (Bayart, 1986; Beem, 2000; Fiorina, 1999; White, 1994). در این پژوهش در توضیح زمینه فرهنگی - سیاسی لویه‌جرگه از مفهوم قبیله‌گرایی استفاده شده است، چون قبیله‌گرایی در افغانستان حضور مؤثر دارد (Kamali, 1985) و یک مانع در برابر فرایند دموکراتیک‌سازی است (Klopp, 2002; Popper, 1966). قبیله‌گرایی دارای سه مؤلفه است؛ سنت‌گرایی قبیله‌ای، تقابل با نظام سیاسی متمرکز و خشونت‌ورزی. همه این ویژگی‌ها با ارزش‌ها و نظم دموکراتیک متعارض‌اند و وجود آن‌ها بر فعالیت لویه‌جرگه در افغانستان نیز تأثیر گذاشته است. سنت‌گرایی قبیله‌ای به این معناست که میراث پدران و پیشینیان معیار

تحلیل جامعه مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویه جرگه... علی ساعی و همکار

ارزشگذاری در همه ابعاد زیست اجتماعی و سیاسی است؛ هر پدیده و نظم جدید، از جمله نظام سیاسی دموکراتیک، که مخالف با سنت قبیله‌ای باشد، بدعت و مردود محسوب می‌شود (Kamali, 1985). دومین ویژگی قبیله‌گرایی، تقابل با نظام سیاسی متمرکز است (Tibi, 1990)؛ قبایل به دلیل اصرار بر خودمختاری، همیشه با نظام‌های سیاسی متمرکز مخالفت کرده‌اند. سومین ویژگی قبیله‌گرایی، خشونت‌ورزی است (Andreski, 1968)؛ قبایل در برابر مخالفان و رقبا کم‌تر تن به مذاکره می‌دهند و بیشتر به خشونت و جنگ متوسل می‌شوند. اکنون بر مبنای این بحث‌های نظری می‌توان دستگاه نظری مقاله را چنین فرموله کرد: کنش لویه‌جرگه به عنوان یک نهاد مدنی سنتی تابع سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی و شیوع ارزش‌های دموکراتیک در افغانستان است. علاوه بر آن، قبیله‌گرایی به عنوان یک فرهنگ سیاسی معارض با دموکراتیک‌سازی، بر کنشگری لویه‌جرگه تأثیر گذاشته و در برخی موارد موجب مخالفت آن با فرایند دموکراتیک‌سازی در افغانستان شده است. چارچوب مفهومی مذکور در مدل تحلیل ذیل تصویر شده است:



شکل ۱: مدل تحلیلی پژوهش

لویه‌جرگه از نظر کارکرد دموکراتیک تابع قبیله‌گرایی و میزان توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه افغانستان است. ربط زمینه به کارکرد لویه‌جرگه در مدل تحلیل به این شرح است که توسعه اقتصادی و اجتماعی موجب ترغیب افراد جامعه به کنش دموکراتیک می‌شود (Lipset, 1959). این رخداد به صورت گذار از فرهنگ سنتی به فرهنگ حامی دموکراسی تحقق می‌یابد (Diamond, 2003; Inglehart & Welzel, 2005, 2010). از آنجا که افغانستان از نظر اقتصادی و اجتماعی در حد مطلوب توسعه نیافته است (World Bank, 2017)، فرهنگ سنتی معارض دموکراسی در آن حضور قدرتمند دارد. محققان تأکید می‌کنند که سنت‌های فرهنگی نقش تعیین‌کننده در کنش‌های سیاسی و اجتماعی جوامع معاصر دارند (Diamond, 1988; Fukuyama, 1995; Huntington, 1996; Putnam et al., 1993). علاوه بر آن، قبیله‌گرایی به عنوان یک فرهنگ سیاسی معارض دموکراسی در افغانستان حضور پرنفوذ دارد و بر کنش

تحلیل جامعه مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویه جرگه... علی ساعی و همکار
نهادهای مدنی، از جمله لویه جرگه، تأثیرگذار است (Shahrani, 2008). در نتیجه، با
افزایش نسبی سطح توسعه اجتماعی و اقتصادی و ضعف قبیله‌گرایی لویه جرگه از
فرایند دموکراتیک‌سازی در افغانستان حمایت کرده است و در مواقعی که سطح توسعه
اجتماعی و اقتصادی پایین و قبیله‌گرایی در آن حضور نیرومند داشته، لویه جرگه با
دموکراتیک‌سازی مخالفت کرده است.

چارچوب روش‌شناختی

در این پژوهش از روش تطبیقی تاریخی استفاده شده است. در روش تطبیقی تاریخی
به توالی‌های تاریخی پدیده‌ها و وقوع آن در فرایند زمان توجه می‌شود (Abbott,
2000; Pierson, 1990؛ روش تطبیقی تاریخی، امکان مقایسه نظام‌مند و زمینه‌مند
موردهای مشابه و متفاوت را فراهم می‌کند (Mahoney & Rueschemeyer, 2003).
برای سنجش‌پذیر کردن مفاهیم پژوهش، مفاهیم مذکور تعریف عملیاتی می‌شوند.

لویه جرگه: شورای سنتی متشکل از ریش‌سفیدان، نمایندگان اقوام، علما و افراد
متنفذ است و در آن در مورد مسائل مهم کشور تصمیم گرفته می‌شود (Adamec, 2003;
Herb & Kaplan, 2008).

توسعه اقتصادی - اجتماعی: توسعه اقتصادی و اجتماعی که به‌مثابه زمینه
لویه جرگه در این پژوهش در نظر گرفته شده است، در دو بُعد اقتصادی و آموزشی
تعریف و سنجش شده است؛ توسعه اقتصادی برحسب میزان درآمد سرانه، تولید
ناخالص ملی (Szirmai, 2005)، میزان سرمایه‌گذاری صنعتی، میزان سهم صنعت در
تولید ناخالص ملی، شهرنشینی و نیروی کار صنعتی سنجش شده است (Midlarsky,
1997). توسعه آموزشی برحسب دو مؤلفه جمعیت با سواد و قشرهای اجتماعی جدید
سنجش شده است. قشرهای اجتماعی جدید که در اثر توسعه اقتصادی و آموزشی

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

ظاهر می‌شوند، برحسب تعداد دانش‌آموزان، معلمان، دانشجویان و استادان محاسبه می‌شود (Baster, 1972).

قبیله‌گرایی: قبیله‌گرایی دارای سه خصوصیت سنت‌گرایی قبیله‌ای (Kamali, ۱۹۸۵)، تقابل با نظام سیاسی متمرکز (Gellner, 2012) و خشونت‌ورزی (Andreski, ۱۹۶۸) است. در این پژوهش سنت‌گرایی قبیله‌ای برحسب مخالفت نمایندگان قبایل در لویه‌جرگه با اصلاحات دموکراتیک با استناد به عرف قبیله‌ای و آموزه‌های دینی سنجش شده است. تقابل با نظام متمرکز برحسب مخالفت قبایل با هر نوع دخالت حکومت مرکزی در مناطق قبیله‌ای سنجش شده است؛ این دخالت شامل گرفتن مالیات، سربازگیری، حل منازعات از طریق دادگاه‌های رسمی، تصویب و اجرای قوانین و امور مشابه است. خشونت‌ورزی در این پژوهش براساس شورش مسلحانه قبایل علیه حکومت مرکزی و جنگ داخلی سنجش شده است.

روش جمع‌آوری داده‌ها: داده‌های این پژوهش با استفاده از روش اسنادی و رجوع به صورت جلسات لویه‌جرگه، کتب تاریخی معتبر و گزارش‌های نشرنشده توسط نهادهای دولتی و بین‌المللی در مورد افغانستان، گردآوری شده است.

روش تحلیل: در این پژوهش دو سطح تحلیل تعریف شده است؛ تحلیل درون‌موردی و تحلیل بین‌موردی. در تحلیل درون‌موردی شواهد تجربی مفاهیم تحقیق با استفاده از تکنیک تفسیر تاریخی روایتی تحلیل شده است؛ در تفسیر تاریخی روایتی، واقعه به مثابه امری زمینه‌مند، زمان‌مند و فرایندی تحلیل می‌شود (ساعی، ۱۳۹۰). در تحلیل بین‌موردی، با استفاده از روش تفاوت استوارت میل (Mill, 1843) ارتباط کنش لویه‌جرگه با توسعه اقتصادی - اجتماعی و قبیله‌گرایی در چهار دوره تاریخی به‌طور مقایسه‌ای تحلیل شده است. مطابق این روش، کارکرد دموکراتیک لویه‌جرگه مبتنی بر

تحلیل جامعه مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویه جرگه... علی ساعی و همکار
سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی افغانستان و چگونگی حضور قبیله‌گرایی در چهار
دوره تاریخی مقایسه و تحلیل شده است.

جدول ۱: دوره‌های فعالیت لویه جرگه

دوره تاریخی	فعالیت لویه جرگه
سلطنت امان‌الله (۱۳۰۷)	۱. تصویب نخستین قانون اساسی افغانستان؛ ۲. تصویب و اصلاح تعدادی از قوانین عادی
پادشاهی محمدظاهر (۱۳۴۳)	تصویب قانون اساسی افغانستان
جمهوری افغانستان (۱۳۵۵)	۱. تعیین محمد داود به‌عنوان رئیس‌جمهور؛ ۲. تصویب قانون اساسی افغانستان
دولت اسلامی انتقالی افغانستان (۱۳۸۲)	تصویب قانون اساسی افغانستان

در این پژوهش تنها فعالیت لویه جرگه در چهار دوره تاریخی مندرج در جدول ۱
برای تحلیل انتخاب شده است، چون در مورد سایر دوره‌های فعالیت آن داده‌های کافی
وجود ندارد.

تحلیل تجربی

مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش در مورد کنش لویه جرگه و زمینه‌های آن از قبیل سطح
توسعه اقتصادی - اجتماعی و حضور قبیله‌گرایی در چهار دوره تاریخی ارائه می‌شود.
در این مقاله، نخست کنش لویه جرگه و زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی آن در دوره
پادشاهی امان‌الله تحلیل می‌شود. این دوره را می‌توان آغاز روند نوسازی و حرکت به
سوی سلطنت مشروطه در افغانستان نامید (Jawad, 1992). نخستین گام‌های اصلاحی
به سوی برابری و تأمین حقوق انسانی در پرتو قانون اساسی و قوانین عادی رقم خورد
که در دوره سلطنت امان‌الله تدوین شدند.

اقتصاد افغانستان در زمان سلطنت امان‌الله تقریباً راکد و بی‌رمق بود؛ منابع سرمایه کشور عبارت بود از کشاورزی، تجارت و صنعت. امان‌الله برای رفع مشکلات اقتصادی اقدام به جلب کمک‌های خارجی کرد (Ganjoo, 1986). این اقدامات تأثیر زیادی بر اقتصاد کشور نداشت، چون زیرساخت‌های اقتصادی کارآمد وجود نداشت. علاوه بر آن، در جنوب کشور علیه حکومت امان‌الله شورش مسلحانه رخ داد؛ این شورش بر منابع ملی و اقتصاد کشور تأثیر منفی گذاشت، در حدی که دولت در بازپرداخت وام‌های خارجی دچار مشکل شد (مجددی، ۱۹۹۷). جمعیت باسواد افغانستان در عصر امان‌الله یک درصد ذکر شده است (Ganjoo, 1986). در زمان حکمرانی امان‌الله چندین پیمان همکاری آموزشی بین افغانستان و کشورهای اروپایی امضا شد (Gregorian, 19۶۹). او تلاش کرد یک نظام تعلیم و تربیت سکولار را در کشور تأسیس کند که آموزش را برای زنان و مردان به‌طور همسان فراهم کند (Runion, 2007). همه مدارس افغانستان در زمان امان‌الله خان به ۳۲۲ مدرسه می‌رسید. تعداد دانش‌آموزان مدارس ابتدایی تا سال ۱۹۲۷ به ۵۱ هزار دانش‌آموز و کل دانش‌آموزان دوره ثانوی به ۳۰۰ دانش‌آموز می‌رسید. برای دوره ابتدایی ۶۵۰ معلم و برای دوره ثانوی ۱۰۰ معلم استخدام شده بود (مجددی، ۱۹۹۷). در زمان امان‌الله در حدود ۱۵۰ دانشجو در تحصیلات عالی مشغول تحصیل بوده است (Adamec, 1974).

در زمان حکمرانی امان‌الله، سنت‌گرایی قبیله‌ای، تقابل با نظام سیاسی متمرکز و خشونت‌ورزی به‌عنوان مؤلفه‌های قبیله‌گرایی در افغانستان حضور مؤثر داشتند. در فرهنگ قبیله‌ای افغانستان، اصلاحات سیاسی امان‌الله دخالت حکومت مرکزی در امور قبایل تلقی شد و روحانیون و رهبران قبایل با اصلاحات دموکراتیک مخالفت کردند. این مخالفت به ستیز مسلحانه بین بخشی از قبایل کشور با حکومت امان‌الله منجر شد.

تحلیل جامعه مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویه جرگه... علی ساعی و همکار
در این جنگ نزدیک به چهارده هزار نفر جانشان را از دست دادند (کاتب هزاره،
۲۰۱۳). در نهایت امان‌الله از اریکه قدرت به زیر کشیده شد و حبیب‌الله کلکانی برای
مدت کوتاهی شاه افغانستان شد.

مهم‌ترین فعالیت لویه جرگه در زمان سلطنت امان‌الله در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۷
انجام شد. امان‌الله خان نشست لویه جرگه را برای کسب حمایت اقوام و گروه‌های
سنتی پرنفوذ جامعه از برنامه‌های اصلاحی حکومت برگزار کرد (Barfield, 2010).
قانون اساسی و دیگر قوانینی که توسط لویه جرگه در زمان امان‌الله تأیید شدند بی‌تردید
گامی مهم به سوی اصلاحات دموکراتیک و حاکمیت قانون بود، ولی لویه جرگه با
برخی از مهم‌ترین اصلاحات پیشنهادشده از طرف پادشاه مخالفت کرد؛ نمایندگان
لویه جرگه با تحصیل زنان در مدارس و مراکز آموزشی مخالفت کردند، ممنوعیت
ازدواج دختران غیربالغ را نپذیرفتند و هندوهای افغانستان را ملزم کردند متفاوت از
مسلمانان لباس بپوشند تا به‌عنوان غیرمسلمان شناخته شوند. لویه جرگه به تبعیض در
برابر زنان و اقلیت‌های دینی مشروعیت قانونی بخشید (Gregorian, 1969).

تصویب قانون اساسی افغانستان در سال ۱۳۴۳ مهم‌ترین فعالیت لویه جرگه در زمان
سلطنت محمدظاهر محسوب می‌شود. در این دوره، وضعیت اقتصادی افغانستان از
گذشته بهتر شد؛ بخش کشاورزی با جذب ۲،۹۰۰،۰۰۰ نفر، بیشترین سهم را در بازار
اشتغال داشت، سهم صنعت در اشتغال کم‌تر از یک درصد و متوسط درآمد سالانه افراد
شاغل در بخش صنعت ۹،۰۴۵ افغانی بود. میزان صادرات کشور به رقم ۷۳،۸۶۱،۰۰۰
دلار رسید (پیشرفت پلان: تحلیل اوضاع اقتصادی، ۱۳۴۳). در این دوره شمار مدارس
۱،۷۱۸، تعداد دانش‌آموزان ۳۰۷،۶۹۳ و شمار معلمان ۶،۶۴۳ نفر بوده است، تعداد

دانشجویان به ۲،۵۰۴ و شمار استادان به ۴۴۸ نفر رسیده است (پیشرفت پلان: تحلیل اوضاع اقتصادی، ۱۳۴۳).

در زمان سلطنت محمداظهر با گسترش آموزش، شکل‌گیری انجمن‌های مدنی (Rubin, 1992) و تثبیت بنیادهای قدرت حکومت از طریق سازمان مدرن ارتش، قبیله‌گرایی توانایی تقابل و کنش خشونت‌بار علیه حکومت را ازدست داد. حکومت تحت فشار مشارکت‌خواهی جمعیت تحصیل‌کرده، سازمان‌ها و نهادهای مدنی مدرن و موج دموکراسی‌خواهی جهانی ناگزیر شد به‌طور محدود و کنترل‌شده اصلاحات دموکراتیک را در قالب پیش‌نویس قانون اساسی جدید برای تأیید به لویه‌جرگه ارائه کند. در سال ۱۳۴۳ نشست لویه‌جرگه در این مورد در کابل برگزار شد. اصلاحات دموکراتیک که در این نشست از طریق تصویب پیش‌نویس قانون اساسی انجام شد در تاریخ افغانستان نقطه عطفی به حساب می‌رفت. برای نخستین بار گام مهمی در راستای تمرکززدایی قدرت سیاسی از طریق تفکیک سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه برداشته شد. فعالیت سیاسی و حضور اعضای خانواده سلطنتی در پست‌های مهم دولتی ممنوع شد (قانون اساسی، ۱۹۴۶). علاوه‌برآن، برای نخستین بار در قانون اساسی جدید قانونگذاری از سیطره نفوذ شاه و شریعت خارج و دارای یک سازوکار دموکراتیک شد. مضاف‌برآن، طبق مواد ۶۵، ۶۶، ۶۷ و ۶۸ قانون اساسی، پارلمان می‌توانست بر فعالیت همه اعضای دولت نظارت داشته باشد؛ تنها استثنا در این مورد شخص شاه بود که در قانون اساسی غیرمسئول تعریف شده بود و می‌توانست شورای ملی را منحل کند. همچنین جرگه‌های ولایتی به‌عنوان نهاد مشورتی مردمی در قانون اساسی جدید تأیید شدند. در قانون اساسی جدید که در لویه‌جرگه تصویب شد آزادی بیان به‌عنوان حق انسانی به رسمیت

تحلیل جامعه مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویه جرگه... علی ساعی و همکار
شناخته شد؛ به طور مشخص طبق قانون جدید نشر کتاب و مطبوعات منوط به اجازه
حکومت نبود و این یک پیشرفت به حساب می‌رفت (قانون اساسی، ۱۳۴۳، ماده ۳۱).
در زمان سلطنت محمدظاهر با تدوین قانون اساسی جدید و تأیید آن توسط
لویه جرگه گام بلندی به سوی مشروطیت و اصلاحات دموکراتیک برداشته شد، ولی
محمد داود، پسر عموی شاه و از اعضای ارشد خانواده سلطنتی، در مخالفت با
اصلاحات مذکور در سال ۱۳۵۲ محمدظاهر را از سلطنت برانداخت و نظام جدید را
جمهوری و خودش را رئیس جمهور اعلام کرد (عظیمی، ۱۳۷۶). محمدداود در پیروی
از سنت سیاسی رایج در افغانستان و برای توجیه ریاست جمهوری خودش نزد افکار
عمومی، در سال ۱۳۵۵ لویه جرگه را فراخواند تا قانون اساسی جدید را تصویب و
خودش را به عنوان رئیس جمهور منتخب معرفی کند.
افغانستان علی‌رغم پیشرفت اقتصادی نسبی که در زمان محمدظاهر و محمدداود
داشت تا رسیدن به توسعه‌یافتگی اقتصادی فاصله زیادی داشت؛ طبق گزارش سال
۱۹۷۵ سازمان ملل متحد، در رده‌بندی سطح توسعه ۱۲۹ کشور در حال توسعه،
افغانستان در جایگاه ۱۰۸ قرار داشت. سرانه درآمد ۱۳۰ دلار و نرخ رشد اقتصادی
کشور ۲/۳ بوده است (World Economy Yearbook, 1982). کشاورزی بیشترین سهم
را در تولید ناخالص ملی داشته است (پلان هفت ساله انکشافی اقتصادی و اجتماعی
افغانستان، ۱۳۵۵). سهم صنعت در اشتغال ۷/۱ درصد و ۱۴ درصد جمعیت در شهرها
ساکن بوده است. در این دوره دسترسی به آموزش و پرورش افزایش یافت؛ شمار
دانش‌آموزان از رقم ۶۳۱،۶۰۰ در سال ۱۳۵۲ به ۶۹،۱۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۴ رسید.
شمار دانشجویان در سال ۱۳۵۴ به ۸۲۰۰ نفر و تعداد استادان دانشگاه ۸۹۹ نفر بوده
است (Amiri, 1993).

در زمان زمامداری محمد داود قبیله‌گرایی به‌عنوان ارزشی فرهنگی در جامعه وجود داشت، ولی در اثر استفاده حکومت از قوه قهریه، قبایل فاقد توانایی تقابل با حکومت مرکزی و خشونت‌ورزی بودند (Saikal et al., 2012). مضاف بر آن، در این برهه تنش بین پاکستان و افغانستان بر سر مالکیت مناطق پشتون‌نشین کنار مرز دیورند افزایش یافت. این تهدید می‌توانست در داخل کشور به‌عنوان پدیده‌ای وحدت‌بخش عمل کند؛ چون در فرهنگ قبیله‌ای هرگاه قبیله در برابر بیگانه قرار بگیرد، کشمکش‌های داخلی متوقف و همه قبایل در اتحاد استراتژیک علیه تهدید بیگانه عمل می‌کنند. تنش در روابط افغانستان با پاکستان ملی‌گرایی را تشدید و خشونت قبیله‌ای در داخل کشور را متوقف کرد. محمد داود در سرکوب قبایل موفق عمل کرد، ولی سیاست سرکوب او در برابر گروه‌های اسلام‌گرا، آن‌ها را به خشونت‌ورزی وادار کرد (ارغنداوی، ۱۳۷۷). گذار اسلام‌گراها از مبارزه صلح‌آمیز و قانونی به طغیان مسلحانه یک بار دیگر به شکل‌گیری ائتلاف بین آن‌ها و سران قبایل انجامید. ائتلاف قبایل و اسلام‌گراها در زمان حکمرانی داود آنچنان بر وضعیت سیاسی کشور تأثیر زیادی گذاشت، ولی سرآغاز نقطه بحران جنگ داخلی شد که برای سالیان سال ادامه داشت و همه دارایی کشور را نابود کرد.

همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد محمد داود با کودتا سلطنت محمد ظاهر را برانداخت و در پیروی از سنت سیاسی رایج در افغانستان، پس از سه سال حکمرانی، لویه‌جرگه را فراخواند. نشست لویه‌جرگه در سال ۱۳۵۵ در کابل برگزار شد؛ پیش‌نویس قانون اساسی را تصویب و محمد داود را به‌عنوان رئیس جمهور انتخاب کرد. ترکیب و انتخاب نمایندگان لویه‌جرگه در این دوره پرسش‌برانگیز بود؛ از ۳۵۲ نفر نماینده‌ای که در آن نشست شرکت کردند، ۱۳۰ نفر آن توسط حکومت انتخاب شده بود، ۲۲۲ نفر نماینده دیگر در ظاهر با رأی مردم انتخاب شدند، ولی در واقع حکومت

تحلیل جامعه مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویه جرگه... علی ساعی و همکار

در گزینش افراد نقش داشت. از همین رو برخی از افغان‌ها این لویه جرگه را یک گردهم‌آیی نمایشی خوانده‌اند نه یک جرگه سنتی رایج در افغانستان. در مدیریت لویه جرگه نمایندگان شرکت‌کننده نقشی نداشتند؛ حکومت نزدیک‌ترین فرد به محمدداود را به‌عنوان رئیس لویه جرگه برگزید. در همین لویه جرگه هنگامی که از نمایندگان خواسته شد کسی یا کسانی را برای ریاست جمهوری کاندیدا کنند، همه سکوت کردند به‌جز تعدادی از نزدیکان محمدداود که بر رئیس جمهور شدن او اصرار کردند. در نهایت محمدداود به تنهایی کاندیدای ریاست جمهور شد و بدون آنکه رأی‌گیری سری انجام شود اعلام شد که نمایندگان او را به‌عنوان رئیس جمهور برای شش سال آینده انتخاب کردند (فیض‌زاد، ۱۳۳۸). لویه جرگه با انتخاب ایشان در واقع اقتدارگرایی را تأیید کرد. آنچه را لویه جرگه در قانون اساسی جدید تحت عنوان صلاحیت‌های رئیس جمهور تصویب کرد همان مواردی بود که در سلطنت مطلقه محمدنادر وجود داشت؛ رهبری نیروهای مسلح، انحلال شورای ملی، نصب و عزل مقامات دولتی از وزیر و قاضی‌القضات گرفته تا سفرا، و صدور احکام حکومتی که از نظر اعتبار برابر با قانون محسوب می‌شدند. در ماده ۴۰ قانون اساسی آمده بود که در کشور سیستم تک‌حزبی به رهبری حزب انقلاب ملی برقرار خواهد شد (قانون اساسی دولت جمهوری افغانستان، ۱۳۵۵). این ماده در واقع اعمال محدودیت بر مشارکت سیاسی مردم از طریق تحزب و انحصار فعالیت سیاسی برای جمعیت محدودی از نزدیکان محمدداود بود.

از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۸۰ خشونت و جنگ کشور را فراگرفت. پس از سقوط طالبان در سال ۱۳۸۰ لویه جرگه به میدان سیاست افغانستان بازگشت. در این بخش طبق مدل تحلیل این پژوهش نخست زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

لویه‌جرگه در افغانستان پس از طالبان بررسی می‌شود، پس از آن کنش لویه‌جرگه با تمرکز بر تصویب قانون اساسی بررسی می‌شود.

افغانستان در دوران پس از طالبان شاهد رشد اقتصادی خوبی بود؛ سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی به ۲۲ درصد رسید (افغانستان در آینه ارقام، ۱۳۹۴). امید به زندگی از ۵۶ سال به ۶۱ سال افزایش یافت. دسترسی مردم به انرژی برق افزایش یافت (Donati, 2014). در نخستین سال‌های پس از سقوط طالبان، شمار مدارس و دانشگاه‌ها به ۱۱،۴۸۰ مدرسه و ۳۴ دانشگاه رسید. تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان به ۴۵۴،۸۳۳،۶ دانش‌آموز و ۶۸،۳۰۷ دانشجو رسید. در همین زمان ۳،۱۴۱ استاد دانشگاه و ۱۵۰،۸۹۷ معلم در مراکز آموزشی افغانستان مشغول تدریس بودند (سالنامه احصائیوی افغانستان، ۱۳۹۰).

پس از سقوط طالبان قبیله‌گرایی تا حدودی کاهش یافت، ولی با گذشت زمان، تقابل قبایل با حکومت مرکزی و خشونت‌ورزی آن‌ها در قالب فعالیت مسلحانه گروه طالبان علیه حکومت ظاهر شد. برخلاف دوره‌های پیشین، در این دوره جمعیت زیادی از مردم کشور با ستیزه‌جویی طالبان مخالفت کردند. علاوه بر آن، حکومت افغانستان و کشورهای عضو ناتو، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا طالبان را به شدت سرکوب کردند (Jackson, 2005; Wilner, 2010).

در این دوره تصویب پیش‌نویس قانون اساسی جدید افغانستان مهم‌ترین فعالیت لویه‌جرگه بود. این لویه‌جرگه موفق‌ترین لویه‌جرگه در تاریخ سیاسی افغانستان از بدو پیدایش این کشور تا کنون به شمار می‌رود (Rubin, 2004)؛ نخستین بار در این لویه‌جرگه حکمرانی مبتنی بر حقوق بشر و کرامت انسانی به رسمیت شناخته شد؛ در مواد ششم و هفتم قانون اساسی مصوب لویه‌جرگه، دولت مکلف شده است کشور را

تحلیل جامعه مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویه جرگه... علی ساعی و همکار
 مبتنی بر عدالت، کرامت انسانی و حقوق بشر مدیریت کند. مضاف بر آن، تفکیک قوای
 مجریه، قضائیه و مقننه طوری تنظیم شد که می توان آن را گامی مهم در راستای
 تمرکززدایی از ساختار قدرت تعریف کرد (Thier, 2007). البته این هنوز به معنای عدم
 تمرکز قدرت و توزیع متوازن آن در افغانستان نیست؛ در لویه جرگه قانون اساسی شکل
 نظام سیاسی ریاستی تعریف شد که طبق آن بخش زیادی از تصمیم گیری ها و امور
 اجرایی در نهایت ریاست جمهوری متمرکز است (Meininghaus, 2007). علاوه بر آن،
 برای مشارکت سیاسی مردم فرصت های متعدد تعریف شد؛ انتخابات ریاست جمهوری،
 شورای ملی، شورای ولایتی، شورای ولسوالی و شهرداری ها از مهم ترین موارد این
 فرصت ها محسوب می شوند. مهم تر از آن، آزادی تحزب و نشر است که در قانون
 اساسی به آن تصریح شده است؛ همه شهروندان می توانند آثار مکتوب و غیرمکتوب را
 بدون الزام دریافت مجوز منتشر کنند؛ همچنین شهروندان کشور می توانند انواع رسانه
 را تأسیس و با بهره مندی کامل از آزادی بیان مطالبشان را نشر و پخش کنند (قانون
 اساسی افغانستان، مواد ۳۴ تا ۳۶).

مطابق با روش پژوهش تطبیقی تاریخی، همه دوره ها به صورت درون موردی تحلیل
 شدند؛ اکنون در پیروی از روش مذکور به مقایسه دوره های تاریخی پرداخته می شود:

جدول ۲: مقایسه کنش لویه جرگه در چهار دوره تاریخی

دوره های تاریخی	سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی	قبیله گرایی	نوع کنش لویه جرگه
لویه جرگه در زمان پادشاهی امان الله	بسیار پایین	بسیار پرنفوذ	رد اصلاحات دموکراتیک امان الله
لویه جرگه در زمان پادشاهی محمد	پایین	ضعیف	تأیید اصلاحات دموکراتیک محمد ظاهر

ظاهر			
لویه‌جرگه در ریاست جمهوری محمد داود	پایین	ضعیف	حمایت از اقتدارگرایی محمد داود
لویه‌جرگه در دولت اسلامی انتقالی افغانستان	پایین	ضعیف	حمایت از دموکراتیک‌سازی کشور

همان‌طور که در جدول ۲ ذکر شده است لویه‌جرگه در عهد پادشاهی امان‌الله از حیث زمینه و کنش با سه مورد دیگر یعنی لویه‌جرگه در زمان پادشاهی محمدظاهر و محمدداود و در دولت انتقالی پس از طالبان متفاوت است. در این دوره سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور پایین‌تر از دوره‌های دیگر است؛ مهم‌تر از آن، لویه‌جرگه در این دوره با رد اصلاحات دموکراتیک امان‌الله، نه تنها کارکرد دموکراتیک نداشت، بلکه علیه دموکراتیک‌سازی کشور عمل کرد. زمینه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لویه‌جرگه در سه مورد از چهار مورد تاریخی مشمول این پژوهش مشابه است. فعالیت لویه‌جرگه در زمان پادشاهی محمدظاهر، ریاست جمهوری محمد داود و در دوره پس از طالبان در شرایطی انجام شده است که سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی افغانستان پایین و قبیله‌گرایان فاقد توانایی خشونت‌ورزی و تقابل با حکومت‌های وقت بوده‌اند. مهم‌ترین علت ضعف قبیله‌گرایی در این موارد بهره‌مندی حکومت از نیروی نظامی برای سرکوب گروه‌های قبیله‌ای مخالف تغییر و اصلاح بوده است. تقابل قبایل با حکومت مرکزی و خشونت‌ورزی آن‌ها، به‌عنوان دو مؤلفه قبیله‌گرایی، در اثر مواجهه بودن با نیروی سرکوبگر حکومت، ضعیف شده است. علاوه‌برآن، حکومت‌های وقت در

تحلیل جامعه مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویه جرگه... علی ساعی و همکار
تصمیم‌گیری‌های لویه جرگه تأثیرگذار بوده‌اند. از این رو، لویه جرگه از تغییرات و
اصلاحات مورد نظر حکومت‌های وقت حمایت کرده است؛ در عهد پادشاهی
محمد ظاهر، حکومت از طریق تدوین قانون اساسی جدید کوشید نظام سیاسی کشور را
دموکراتیک سازد؛ پس از سقوط طالبان، دولت انتقالی افغانستان با حمایت جامعه بین
الملل با تدوین قانون اساسی جدید یک نظام سیاسی دموکراتیک را بنیان گذاشت.
لویه جرگه اصلاحات دموکراتیک هر دو حکومت مذکور را تأیید کرد. در زمان
حکمرانی محمد داود لویه جرگه در همراهی با حکومت وقت در واقع از اقتدارگرایی
حمایت کرد.

نتیجه

دلالت نظری یافته‌های این پژوهش را می‌توان چنین خلاصه کرد: لویه جرگه از حیث
کنش دموکراتیک تابع میزان نفوذ قبیله‌گرایی در افغانستان است؛ با کاهش نفوذ
قبیله‌گرایی در افغانستان، لویه جرگه به عنوان یک نهاد مدنی سنتی می‌تواند دموکراتیک
عمل کند. برخلاف فرضیه اولیه این پژوهش مبنی بر تأثیر مستقیم توسعه اقتصادی -
اجتماعی در کنش دموکراتیک لویه جرگه، شواهد تجربی پژوهش نشان داد که سطح
توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور تعیین‌کننده حمایت لویه جرگه از اصلاحات
دموکراتیک نیست. اهمیت توسعه اقتصادی - اجتماعی در این مورد به سبب تأثیرگذاری
آن بر کاهش قبیله‌گرایی در افغانستان است؛ به این معنا که توسعه اقتصادی - اجتماعی
موجب ترویج فرهنگ دموکراتیک می‌شود و از نفوذ قبیله‌گرایی می‌کاهد. مضاف بر آن،
طبق یافته‌های این پژوهش، حکومت‌ها در تصمیم‌گیری لویه جرگه نقش مؤثر دارند.
بنابراین، با افزودن خط‌مشی حکومت به مفاهیم مدل تحلیل می‌توان آن را به این

صورت اصلاح کرد که کنش لویه‌جرگه در حمایت از دموکراتیک‌سازی کشور یا مخالفت با آن، تابع میزان نفوذ قبیله‌گرایی و خط مشی حکومت است.

دلالت عملی یافته‌های این پژوهش این است که ایفای نقش مدنی لویه‌جرگه در جامعه افغانستان مشروط به عضویت افراد حامی اصلاحات و دموکراسی در آن است؛ شایسته است نمایندگان گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه افغانستان امکان حضور در لویه‌جرگه را داشته باشند تا بتوانند خواسته‌های همه مردم افغانستان را مطرح کنند. به بیان دیگر، لویه‌جرگه باید از نظر ساختار و ترکیب اعضا دموکراتیک شود تا بتواند به‌عنوان یک نهاد مدنی به دموکراتیک‌سازی و توسعه کشور کمک کند. علاوه بر آن، یکی از ویژگی‌های نهادهای مدنی مستقل بودن آن‌ها است؛ شواهد تاریخی متعدد نشان‌دهنده دخالت حکومت‌ها در گزینش اعضای لویه‌جرگه و تصمیم‌گیری آن است. لویه‌جرگه برای اینکه بتواند به‌عنوان یک نهاد مدنی عمل کند باید حکومت از دخالت در امور آن بپرهیزد و از استقلال آن حمایت کند.

پی‌نوشت

Afghanistan and Civil Society

منابع

- ارغنداوی (۱۳۷۷). *خاطره‌ها و تحلیل‌ها*. پشاور: مرکز نشرات اسلامی صبور.
- آئین، غ.ع. (۱۳۴۷). *معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر*. کابل: دانشگاه کابل.
- پلان هفت ساله انکشافی اقتصادی و اجتماعی افغانستان، ۱۳۵۵.
- پیشرفت پلان: تحلیل اوضاع اقتصادی، ۱۳۴۳.
- رسول، س.ر. (۱۳۶۳). *نگاهی به عهد سلطنت امانی*. کمیته فرهنگی اتحاد مجاهدین افغانستان.
- رحیمی، م.ر. (۱۳۹۷). *مباحث جلد برانگیز*. کابل: عازم.
- ساعی، ع. (۱۳۹۰). *منطق تحلیل تطبیقی تاریخی با رویکرد تحلیل بولی*. علوم

تحلیل جامعه مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویه جرگه... علی ساعی و همکار

- اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، ۵۴، ۱۲۷-۱۶۴.
- سالنامه احصائیوی افغانستان (۱۳۹۰). کابل: اداره مرکزی احصائییه.
- عظیمی، م.ن. (۱۳۷۶). اردو و سیاست. پشاور: میوند
- غبار، م.غ.م. (۱۳۹۱). افغانستان در مسیر تاریخ. تهران: محسن.
- فیض زاد، م.ع. (۱۳۶۸). جرگه های بزرگ ملی افغانستان. پشاور: میوند
- قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۳).
- قانون اساسی افغانستان (۱۹۶۴).
- قانون اساسی دولت جمهوری افغانستان (۱۳۵۵).
- کتاب هزاره، م.ف.م. (۲۰۱۳). تذکر انقلاب. کلن: کاوه.
- Abbott, A. (1990). A primer on sequence methods. *Organization science*, 1, ۳۷۵-۳۹۲.
- Adamec, L.W. (2003). *Historical dictionary of Afghanistan*. Scarecrow Press.
- Adamec, L.W. (1974). Afghanistan's Foreign Affairs to the Mid-twentieth Century: Relations with the USSR, Germany, and Britain. University of Arizona Press.
- Amiri, A.H. (1993). Afghanistan's Economic Prospects after Soviet Occupation and Jihad (M.A.). Wright State University, Dayton.
- Andreski, S. (1968). *Military organization and society*. University of California Press.
- Barfield, T. (2010). *Afghanistan: A Cultural and Political History*. Princeton University Press.
- Baster, N. (1972). Development indicators: An introduction. *The Journal of Development Studies*, 8, 1-20.
- Bayart, J.F. (1986). Civil Society in Africa, in: Patrick, C. (Ed.), *Political Domination in Africa: Reflections on the Limits of Power*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Beem, C. (2000). *The necessity of politics: Reclaiming American public life*. University of Chicago Press.
- Buchholz, B. (2007). Thoughts on Afghanistan's Loya Jirga: A Myth?'. *ASIEN*, 104, 23-33.
- Diamond, L. (2003). Universal democracy?. *Policy Review*, 3-26.
- Diamond, L. (1988). *Class, Ethnicity, and Democracy in Nigeria: The Failure of the First Republic*. Syracuse University Press.

- Donati, J. (2014). After 10 Year Of Western Aid, Afghanistan Is A Dependent Mess [WWW Document]. Business Insider. URL <http://www.businessinsider.com/r-a-decade-of-western-aid-in-afghanistan---mission-unsustainable-2۰۱۴-۱۲> (□□□□□□□□ □.۲۸.۱۷).
- Fiorina, M.P. (1999). Extreme voices: A dark side of civic engagement, in: Skocpol, T. (Ed.), *Civic Engagement in American Democracy*. Brookings Institution Press, Washington, D.C., pp. 405–4۱۳.
- Fukuyama, F. (1995). The Primacy of Culture. *Journal of Democracy*, 6, 7–۱۴.
- Ganjoo, S.K. (1986). Anglo soviet rivalry in Afghanistan 1919 to1945: A socio economic study (Ph.D). University of Kashmmir.
- Gellner, E. (2012). Tribal Society and its Enemies, in: *Tribe and State in Iran and Afghanistan* (RLE Iran D). Taylor & Francis.
- Goodson, L.P. (2004). Afghanistan in 2003: the Taliban Resurface and a new Constitution is born. *Asian Survey*, 44, 14–22.
- Gregorian, V. (1969). The Emergence of Modern Afghanistan: Politics of Reform and Modernization, 1880-1۹۴۶. □□□□□□□□ □□□□□□□□□□ □□□□□□.
- Herb, G.H., & Kaplan, D.H., (2008). Nations and Nationalism: A Global Historical Overview [4 volumes]: A Global Historical Overview. ABC-CLIO.
- Huntington, S.P. (1996). *The clash of civilizations and remaking of world order*. Simon & Shuster, New York.
- Inglehart, R., & Welzel, C. (2010). Changing mass priorities: The link between modernization and democracy. *Perspectives on Politics*, 8, 551–۵۶۷.
- Inglehart, R., & Welzel, C. (2005). *Modernization, cultural change, and democracy: The human development sequence*. Cambridge University Press.
- Jackson, R. (2005). Security, Democracy, and the Rhetoric of Counter-Terrorism. *Democracy and Security*, 1, 147–171.
- Jawad, N. (1992). Afghanistan: a nation of minorities: report.
- Kamali, M.H. (1985). *Law in Afghanistan: A Study of the Constitutions, Matrimonial Law and the Judiciary*. BRILL.
- Klopp, J.M. (2002). Can moral ethnicity trump political tribalism? The struggle for land and nation in Kenya. *African Studies*, 61, 269–2۹۴.

تحلیل جامعه مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویه جرگه... علی ساعی و همکار

- Lipset, S.M. (1959). Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy. *American Political Science Review*, 53, 69–105.
- Mahoney, J., & Rueschemeyer, D. (2003). *Comparative Historical Analysis in the Social Sciences*. Cambridge University Press.
- Meininghaus, E. (2007). *Legal pluralism in Afghanistan*. ZEF Working Paper Series.
- Midlarsky, M.I. (1997). *Inequality, Democracy, and Economic Development*. Cambridge University Press.
- Mill, J.S. (1843). *A System of Logic, Ratiocinative and Inductive: Being a Connected View of the Principles of Evidence and the Methods of Scientific Investigation*. John W. Parker.
- Pierson, P. (2000). Not just what, but when: Timing and sequence in political processes. *Studies in American Political Development*, 14, 72–92.
- Popper, K.R. (1966). *5th ed. Princeton Univ. Press*, Princeton, N.J.
- Putnam, R.D. (2002). *Democracies in flux: The evolution of social capital in contemporary society*. Oxford University Press.
- Putnam, R.D., Leonardi, R., & Nanetti, R.Y. (1993). *Making democracy work: Civic traditions in modern Italy*. Princeton university press.
- Rubin, B.R. (2004). Crafting a Constitution for Afghanistan. *Journal of Democracy*, 15, 5–19.
- Rubin, B.R. (1992). Political elites in Afghanistan: rentier state building, rentier state wrecking. *International Journal of Middle East Studies*, 24, 77–99.
- Runion, M.L. (2007). *The history of Afghanistan*. Greenwood Publishing Group.
- Saikal, A., Farhadi, A.G.R., Nourzhanov, K. (2012). *Modern Afghanistan: A History of Struggle and Survival*. I.B.Tauris.
- Shahrani, M.N. (2008). Taliban and Talibanism in Historical Perspective, in: Crews, R.D., Tarzi, A. (Eds.), *The Taliban and the Crisis of Afghanistan*. Harvard university press.
- Sierakowska-Dyndo, J., (1990). The state in Afghanistan's political and economic system on the eve of the April 1978 coup. *Central Asian Survey*, 9, 85–97.
- Szirmai, A. (2005). *The Dynamics of Socio-Economic Development: An Introduction*. Cambridge University Press.
- Thier, J.A. (2007). The Making of a Constitution in Afghanistan. *New York Law School Law Review*, 51, 556.

Tibi, B. (1990). The simultaneity of the unsimultaneous: Old tribes and imposed nation-states in the modern Middle East, in: Tribes and State Formation in the Middle East. University of California Press, California, pp. 127–152.

White, G. (1994). Civil society, democratization and development (I): Clearing the analytical ground. *Democratization*, 1, 375–390.

Wilner, A.S. (2010). Targeted Killings in Afghanistan: Measuring Coercion and Deterrence in Counterterrorism and Counterinsurgency. *Studies in Conflict & Terrorism*, 33, 307–329.

World Bank (2017). *Afghanistan Development Update* [WWW Document]. URL <https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/27550> (accessed 2.26.18).

World Economy Yearbook (1982).

Analysis of the Political Construction of the State in Iran Analysis of Civil Society in Afghanistan: Case Study of the Loya Jirga (1928 – 2003)

Ali Saei^{*}, Mohammad Baqer Zaki[†]

Received: 17/05/2021 Accepted: 02/08/2020

Abstract

This paper examines the role of Loya Jirga as a traditional civil society. The problem addressed by this study is defined in terms of mismatch between actions of Loya Jirga as a traditional civil society and civil society functions; sometimes Loya Jirga has contributed to the process of democratization and occasionally assisted authoritarian rulers in Afghanistan. The paper aims to answer the question: what conditions make Loya Jirga contribute to the process of democratization in Afghanistan? Conceptual framework model used in the research is composed of socioeconomic underdevelopment, tribalism and limitation of Loya Jirga's democratic action. The empirical findings indicate that if the rate of economic development increases and tribalism, as an anti-democratic political culture, is weak, Loyal Jirga contributes to the democratization in Afghanistan. It means that Loya Jirga has an institutional capacity to democratize the country, however, the nature of its functions depends on its economic, social and political contexts.

Keywords: Loya Jirga; Socioeconomic Development; Tribalism; Civil Society.

^{*}Associate Professor of Political Sociology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
(Corresponding author) Email: saeia@modares.ac.ir.

[†]Assistant Professor of Sociology, Gawharshad University, Kabul, Afghanistan.
<https://orcid.org/0000-0001-9645-5795>

[DOI: .13.2.9]

[DOR: 20.1001.1.23221941.1400.13.2.3.4]

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-20]